

تحلیل و بررسی نظریه اجتهاد تشریحی نبی ﷺ بر اساس شأن ولایت تشریحی ایشان، با تأکید بر آرای ابن حزم اندلسی و علامه حلی

علی کارشناس^۱

چکیده

مسأله «اجتهاد تشریحی نبی» قدمتی به درازای تاریخ صدر اسلام دارد. برخی علمای اهل سنت بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ در مواردی از احکام شریعت که وحی بر ایشان نازل نشد، بر اساس اجتهاد خویش عمل نمود. مسأله پژوهش آن است که راهیابی اجتهاد تشریحی در احکام الهی، اعتماد به احکام بیان شده توسط پیامبر اکرم ﷺ را سست می‌نماید و زمینه را برای اعمال رأی و سلیقه شخصی در احکام شریعت فراهم می‌سازد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی نظریه «اجتهاد تشریحی نبی» بر اساس شواهد و دلایل قرآنی و روایی با تأکید بر آرای ابن حزم اندلسی و علامه حلی است. روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی است و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به توصیف داده‌ها و تحلیل تاریخی مسأله پژوهش پرداخته شده است. یافته پژوهش به اجمال از این قرار است که بر اساس دیدگاه علامه حلی، مسأله اجتهاد تشریحی نبی به‌نحو مطلق، امری مردود به‌شمار آمده و تنها در صورت وجود اذن الهی و در چهارچوب اصول و حیاتی امری مقبول به‌شمار می‌آید. به اعتقاد ابن حزم نیز روایات مورد استناد برای اثبات اجتهاد تشریحی نبی دچار ضعف سندی بوده و برخلاف ظواهر آیات قرآن کریم است.

واژگان کلیدی: اجتهاد، اجتهاد تشریحی، ولایت تشریحی، نبی اکرم ﷺ، علامه حلی، ابن حزم اندلسی.

مقدمه

اجتهاد تشریحی نبی، بدین معنا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد فقدان نص براساس رأی و اجتهاد شخصی خویش در باب احکام شریعت حکم می‌کرده است. از آنجاکه شخص مجتهد ممکن‌الخطا است، مسأله اجتهاد تشریحی نبی با شأن والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منافات دارد؛ زیرا مهم‌ترین شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت و ابلاغ وحی و احکام شریعت الهی است و ایشان در این امر و بلکه در دریافت و ابلاغ وحی از عصمت برخوردار است. در حالی که یک مجتهد ممکن‌الخطا بوده که گاهی مصیب است و گاه به خطا حکم می‌کند. حال آنکه شأن والای مقام نبوت با خطا و اشتباه در دریافت و ابلاغ وحی سازگار نیست.

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و آماده شدن زمینه مناسب شریعت و پیدایش علل و عوامل تشریح، آیاتی در زمینه احکام الهی و فرایض دینی بر آن حضرت نازل شد که نزدیک به یک‌سوم قرآن را تشکیل می‌دهند. این آیات بیانگر اصول همه احکام اجتهادی و قوانین و قواعد کلی استنباط شرعی، اعم از عبادات، معاملات، سیاسیات، مسائل قضایی، حکومتی، روابط بین‌الملل، قوانین حقوقی، کیفری، مدنی، احوال شخصی و جز اینها است. بر این مبنا، این اصول و قواعد از مبادی اجتهاد به‌شمار می‌روند و هر مجتهدی بر مبنای آنها می‌تواند مسائل فرعی، تازه و پدیده‌های جدید را به آن اصول پایه عودت داده و قواعد کلی آنها را بر مصادیق خارجی منطبق سازد.

اهمیت پژوهش حاضر، وجود اختلاف نظرهای فراوان میان علمای فریقین، به‌ویژه علمای اهل سنت در مسأله اجتهاد نبی است و ضرورت پژوهش حاضر از آن جهت است که ضروری است با داوری میان دیدگاه‌های گوناگون، دیدگاه صائب و نظریه حق مدلل گردد.

علامه حلی از بزرگ‌ترین متکلمان شیعه و دارای تسلط تام بر مبانی فقهی و کلامی اهل سنت است. وی تنها در کتاب "نهایة الوصول الی علم الاصول" خویش به نقد و بررسی مسأله اجتهاد نبی پرداخته است. از سوی دیگر، "ابن حزم" رئیس فرقه ظاهری است و از جایگاه ویژه‌ای در میان متکلمان اهل سنت برخوردار است. از این‌رو آرای این دو دانشمند محور پژوهش حاضر قرار گرفته

است. ابن حزم نیز در کتاب الاحکام فی اصول الاحکام خویش به بررسی و نقد مسأله اجتهاد نبی همت گمارده است.

۱. پیشینه پژوهش

برخی نویسندگان اهل سنت، از جمله عبدالجلیل عیسی در کتاب «اجتهاد الرسول» و نادیة شریف العمری در کتاب «اجتهاد النبی» به مسأله اجتهاد تشریحی نبی و دلایل آن پرداخته‌اند که تبیین هر یک به شرح زیر است:

۱. عبدالجلیل عیسی أبوالنصر در کتاب «اجتهاد الرسول» مدعی شده است که احکام پیامبر اکرم ﷺ دارای دو فرض است:

فرض نخست آنکه موافق حکم الهی است. در این صورت حکم الهی بر لسان نبوی جاری گشته است.

فرض دوم آن است که مخالف حکم الهی باشد که در این صورت باید خداوند پیامبر ﷺ را به سوی حکم خویش هدایت کند. در نتیجه همه اجتهادهای نبوی در غایت و نهایت به حکم الهی باز می‌گردد (أبونصر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۰).

۲. از دیدگاه نادیة شریف العمری درباره اصل وقوع اجتهاد تشریحی نبی، سه دیدگاه عمده میان اهل سنت وجود دارد. جمهور اهل سنت، از جمله مالک بن انس، شافعی، احمد بن حنبل و عموم اهل حدیث معتقدند به مجرد وقوع حادثه، در صورت فقدان نص، پیامبر اکرم ﷺ بی آنکه منتظر وحی باشد با اجتهاد تشریحی به حل مشکل می‌پرداخت. ابوحنیف و حنفیه و نیز ابن هشام بر این عقیده‌اند که اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ در موارد غیر منصوص، پس از انتظار وحی بوده است (عمری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰).

۳. در میان شیعه، علامه سید شرف‌الدین در کتاب «النص و الاجتهاد» (شرف‌الدین، ۱۴۳۱ق، ص ۱۳۲ و ۱۳۷) نیز در موضوع مطالبی دارد.

۴. علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» به نقد دلایل قرآنی اهل سنت پیرامون اجتهاد تشریحی نبی می‌پردازد و با بیان استدلال‌های متقن این دیدگاه را مردود می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۳۴).

۵. محمدصادق یوسفی مقدم نیز در کتاب «درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن» معتقد است که آن چه رسول خدا ﷺ بیان می‌کند، در حقیقت حکم خداست؛ زیرا اضافه کردن دو رکعت در نمازها (مانند اضافه کردن دو رکعت در نماز ظهر، عصر و عشا و یک رکعت در نماز مغرب) و یا دستور استحبابی به روزه شعبان و سه روز روزه در هر ماه و ... از باب اجتهاد نبی نیست. بلکه از این

باب است که خداوند به پیامبرش کرامت داده و مصالح و مفاسد احکام را به او تعلیم داده و او را بر ملاکات و مناطات قطعی احکام واقف فرموده است و هدایت پیامبر ﷺ به احکام، در حقیقت هدایت به ملاکات تام احکام است. از این رو احکام نبوی با اختصاص تشریح به خدای متعال منافات ندارد. بلکه احکام نبوی با اذن خداوند و آگاهی پیامبر ﷺ به ملاکات احکام صادر شده است.

۶. اثر دیگر، مقاله «پیامبر و اجتهاد»، نوشته سید ضیاء مرتضوی (فصل نامه فقه (دیماه ۱۳۸۶)). دوره ۱۴، شماره پیاپی ۵۴، ص ۳-۳۵) است. براساس این مقاله، در کتاب‌های فقهی و نیز کلمات فقها گاه دیده می‌شود که واژه (شارع) را بر پیامبر ﷺ اطلاق کرده‌اند. بدیهی است که اطلاق شارع به پیامبر یک اطلاق مجازی و تبعی است و شارع حقیقی پروردگار است. شرع و شریعت اصولاً بر دستورهایی اطلاق می‌شود که از جانب خداوند بر پیامبر توسط جبرئیل وحی شده باشد. ولی از آنجاکه پیامبر ﷺ دستورهایی شارع را به مردم ابلاغ می‌دارد، بدین تناسب خود او را نیز شارع خوانده‌اند.

۷. همچنین است مقاله «شریعت و انگاره اجتهاد نبوی»، نوشته علی کارشناس (دو فصل نامه پژوهش‌های راهنماشناسی (اسفند ۱۳۹۹). دوره ۱، شماره ۱، ص ۳۳-۴۷). بنا بر یافته‌های این مقاله، آیات صریح قرآن کریم هرگونه حکم و کلام پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر وحی الهی می‌داند و ایشان هرگز براساس رأی و اجتهاد حکم نفرموده است و اجتهاد نبوی امری مردود به‌شمار می‌آید؛ چراکه «مجتهد» معصوم نبوده و ممکن الخطاست. درحالی‌که راه‌یابی خطا در اجتهادهای پیامبر اکرم ﷺ با عصمت مطلق ایشان منافات دارد.

تحقیق پیرامون مسأله «اجتهاد تشریحی نبوی» با توجه به اختلافی بودن این مسأله میان شیعه و اهل سنت از سویی و اختلاف میان خود اهل سنت از سوی دیگر، علاوه بر فواید علمی، نقشی مهم و اساسی در روشن شدن حقیقت شأن و جایگاه پیامبر اکرم ﷺ ایفا می‌کند؛ چراکه ایشان پیامبر خاتم است و پایین آوردن شأن ایشان در حد یک مجتهد، تبعات جبران‌ناپذیری به‌همراه دارد. از این رو انجام این پژوهش ضروری می‌نماید.

پژوهش حاضر با ارائه تحلیلی نو از نظریه اجتهاد تشریحی نبوی و نقد آن با بهره‌گیری از نظریات علامه حلی رحمته‌الله علیه و ابن حزم اندلسی، نسبت به پژوهش‌های مشابه کم‌نظیر است.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که نظریه اجتهاد تشریحی پیامبر اکرم ﷺ در قلمرو احکام الهی در موارد «ما لا نص فیه» از چه میزان اتقان و استحکامی برخوردار است؟ اینکه آیا اجتهاد نبوی می‌تواند جایگزین وحی الهی در تشریح و قانون‌گذاری اسلامی باشد؟

فرضیه ما این است که براساس آیات صریح قرآن کریم، هر گونه حکم و کلام پیامبر اکرم ﷺ براساس وحی الهی است و ایشان هرگز براساس هواهای نفسانی سخنی بر زبان نمی آورد. از این رو با وجود وحی الهی ایشان هیچ گونه نیازی به اجتهاد شخصی ندارد (ر.ک به: ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۰۳). البته از آنجا که پیامبر اکرم ﷺ دارای ولایت تشریحی و اذن الهی در تشریح است، در چهارچوب اصول و حیانی می تواند برخی احکام شریعت را وضع نماید (ر.ک به: حلی، ۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۹).

۲. مفاهیم و چهارچوب نظری

در این بخش، نخست به تبیین واژه های «اجتهاد»، «تشریح» و «اجتهاد تشریحی» پرداخته و آن گاه به تبیین چهارچوب نظری بحث می پردازیم:

۲-۱. اجتهاد

اجتهاد از ریشه «جهد» به معنای مشقت، یا «جهد» به معنای توان، وسع و طاقت، و در لغت به معنای «نهایت سعی و کوشش» است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۳۰). در اصطلاح نیز «به کارگیری تلاش و کوشش از سوی فقیه برای به دست آوردن حکم شرعی است» (غزالی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۹). بنابراین اجتهاد عبارت است از «صرف همه توان برای به دست آوردن توانایی تشخیص وظیفه فعلی واقعی یا ظاهری در احکام فرعی کلی از ادله و مدارک آن احکام». واژه «اجتهاد» در صدر اسلام و در زمان پیامبر اکرم ﷺ به معنای کوشش در راه استنباط احکام فرعی به کار رفته است (ر.ک به: تربتی شهابی خراسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۴۵-۵۴۶).

۲-۲. تشریح

واژه «تشریح» از ریشه «شرع»، به معنای طریقه، روش، نهر آب، ساحل دریا، پیمودن راهی واضح، روشن و مصون از انحراف و قانون گذاری در حوزه دین است (ر.ک به: فراهیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۳۶؛ طریحی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۱۷۵؛ راغب، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۸). در اصطلاح فقهی نیز تشریح به معنای قانون گذاری امور دین توسط خداوند متعال برای بندگانش است (ر.ک به: فراهیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۳).

۲-۳. اقسام اجتهاد

به طور کلی، اجتهاد دارای دو اصطلاح است که تحت عنوان «اجتهاد به معنای اعم یا اجتهاد تفریحی» و «اجتهاد به معنای اخص یا اجتهاد تشریحی» مورد ارزیابی قرار می گیرد. اجتهاد به معنای اعم، به کارگیری تمام سعی و کوشش برای به دست آوردن حکم از ادله است. این گونه اجتهاد مورد

اتفاق همه علمای فریقین است. اما اجتهاد به معنای اخص - که مورد تأیید اهل سنت و مستمسک آنان برای کشف احکام به‌وسیله مطلق ظنون است - شامل اجتهاد به رأی و به‌کارگیری قیاس، استحسان، مصالح مرسله و... در موارد ما لا نصّ فیه است که فقهای اهل سنت این‌گونه ادله را برای استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار داده و براساس این ادله حکم صادر می‌کنند (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰). این مفهوم از اجتهاد است که از دیدگاه علمای شیعه مردود است.

۲-۴. اجتهاد تشریحی

اجتهاد تشریحی به معنای تلاش و کوشش فقیه برای به‌دست آوردن حکم شرعی از طریق رأی و نظر خویش و نیز به‌کارگیری قیاس، استحسان، مصالح مرسله و... است. «رأی» در لغت به معنای اعتقاد، قیاس و اجتهاد است. همچنین اصحاب قیاس از آن‌رو اصحاب رأی نامیده می‌شدند که هنگام فقدان حدیث یا خبر در مواجهه با مسأله و فرع فقهی، براساس رأی خود اظهار نظر می‌کردند (ر.ک به: فیروزآبادی، ۱۹۱۳م، ج ۲، ص ۱۰۳؛ ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۵۵). در زمان حضور پیامبر ﷺ نیز برخی مسلمانان هنگام فقدان دسترسی به پیامبر اکرم ﷺ قرآن کریم را براساس نظر خویش تفسیر می‌کردند (فخرالدین رازی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۶۹۵؛ آمدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۰).

۲-۳. ولایت تشریحی

بررسی شخصیت پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که آن حضرت دارای مناصب و شئون شخصیتی فراوانی بودند. دقت در این شئون و مناصب گویاست که بخشی از آنها به شخصیت حقوقی و بخشی دیگر به شخصیت حقیقی آن حضرت برمی‌گردد. مراد از شخصیت حقوقی رسول خدا ﷺ، مناصب و شئونی است که آن حضرت به‌عنوان رسول الله و نبی الله (پیامبر خدا) به عهده دارند و این مناصب و شئون، وظایف و رسالت‌هایی است که او به‌عنوان رسول و نبی به عهده دارد. مهم‌ترین این شئون و مناصب - که مربوط به شخصیت حقوقی آن حضرت است - عبارتند از:

۱. شأن نبوت (دریافت وحی و ابلاغ آن)

۲. شأن تشریح

۳. شأن امامت (مرجعیت دینی و تبیین و تفسیر احکام دین و پاسخ به پرسش‌های دینی مردم)

۴. شأن امامت و رهبری (رهبری بر مردم و سامان دادن امور سیاسی - اجتماعی آنان و داوری و

فصل خصومت میانشان).

همه شئون مربوط به شخصیت حقوقی رسول خدا ﷺ را در اصطلاح «ولایت تشریحی» می‌نامند. بنابراین ولایت تشریحی به معنای جعل و تشریح احکام و قوانین آسمانی و ارسالی توسط

خداوند متعال برای هدایت و رستگاری انسان است که توسط پیامبران به بشر ابلاغ شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۶۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۸).

۴-۲. چهارچوب نظری

درباره امکان عقلی اجتهاد پیامبر ﷺ میان علمای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد که در مجموع دو نظریه کلی قابل اصطیاد است:

براساس نظریه اول، هیچ محال عقلی وجود ندارد که پیامبر در موارد فقدان نص، براساس اجتهاد و مصلحت‌اندیشی شخصی خویش عمل نماید. این دیدگاه به جمهور علمای اهل سنت منسوب است؛ از جمله قائلین این نظریه، ابن حجاج، آمدی و سایر حنفیه و حنابله و نیز فخر رازی و بیضاوی از شافعیه هستند.

بر مبنای نظریه دوم که از سوی علمای امامیه، اشاعره و بعضی از محققان و اندیشمندان اهل سنت (مانند ابوعلی محمد جبائی معتزلی، ابوهاشم عبدالسلام جبائی معتزلی، ابن حزم اندلسی، فخر رازی و محدث معروف محمدبن اسماعیل بخاری) نقل شده است، پیامبر در هیچ حکمی از راه رأی شخصی اجتهاد نکرده و بدون تفویض و اذن الهی حکمی را بیان نداشته است. عقلاً محال است که پیامبر به اجتهاد شخصی خویش تمسک جستاده باشد (شریف العمری، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۷ - ۱۵۳).

□ از اهل سنت، کسانی که به امکان عقلی اجتهاد پیامبر ﷺ اعتقاد دارند، در اصل وقوع اجتهاد نبی و نیز در چگونگی وقایعی که چنین اجتهادی از ایشان صورت گرفته اختلاف نظر دارند. پیرامون اصل وقوع، سه دیدگاه عمده بین اهل سنت مطرح شده است؛ برخی بر این باورند که به مجرد وقوع حادثه، در صورت فقدان نص، پیامبر اکرم ﷺ بی آنکه منتظر نزول وحی بماند با اجتهاد خویش به حل مشکل می‌پرداخت. این نظریه به جمهور اهل سنت، از جمله مالک بن انس، ابن ادريس شافعی، احمدبن حنبل و عموم اهل حدیث نسبت داده شده است. گروه دیگری از آنان بر این عقیده‌اند که اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ در موارد غیرمنصوص، پس از انتظار وحی بوده است. این دیدگاه به ابوحنیفه و حنفیه نسبت داده شده است. شمار دیگری از اهل سنت، اساساً به توقف قائل بوده، نفیاً و اثباتاً سکوت اختیار کرده‌اند (همان، ص ۴۰-۴۵).

درباره موضوعات اجتهاد پیامبر ﷺ نیز بین اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور کلی میان شیعه و اهل سنت شش نظریه در این باره وجود دارد که به شرح زیر است:

۱. به اجماع دانشمندان شیعه، از جمله علامه حلی رحمته‌الله علیه و براساس دیدگاه برخی متکلمان اهل سنت، مانند ابن حزم اندلسی نظریه اجتهاد تشریحی نبی ﷺ به‌نحو مطلق، نظریه‌ای مردود به‌شمار

- می‌آید (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۶-۱۷؛ ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۰۷؛ بهائی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۰).
۲. دسته‌ای چون باقلانی، اشعری، ابویوسف و ابن شریح معتقدند که پیامبر اکرم ﷺ صرفاً در مواردی که وحی الهی بر وی نازل نشده اجتهاد کرده است که این اجتهاد همواره مصیب بوده و هرگز خطا بدان راه ندارد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ از خطا در امور شرعی معصوم است (عیاض و قاری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۱۲).
۳. غزالی معتقد است که پیامبر اکرم ﷺ نه در قواعد کلی، بلکه در فروع احکام اجتهاد می‌کرد (غزالی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۶۸).
۴. قاضی عبدالجبار معتزلی معتقد است که پیامبر اکرم ﷺ هرگز در مسائل و احکام شرعی اجتهاد نفرمود و اجتهاد ایشان صرفاً منحصر به امور عقلی است (ر. ک به: عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۵م، ج ۱۷، ص ۲۷۶-۲۷۸).
۵. شوکانی معتقد است که پیامبر اکرم ﷺ به اجماع علما مجتهد بوده است و این اجتهاد گاهی با خطا نیز همراه بوده است (شوکانی، بی‌تا، ص ۲۳۸).
۶. زحیلی معتقد است که پیامبر اکرم ﷺ در مسائل سیاسی، اجتماعی، قضایی و نظامی اجتهاد فرمود (زحیلی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۸۸).
- پژوهش حاضر مبتنی بر روش استدلال سبر و تقسیم است. بدین معنا که احتمالات منطقی پیرامون مسأله پژوهش بررسی و نقد می‌گردد و آن‌گاه گزینه صحیح و مختار پس از رد احتمالات نادرست با دلایل متقن و محکم از کتاب و سنت اثبات می‌گردد.

۳. رویکرد آیات قرآن کریم و روایات نسبت به جهاد تشریحی نبی ﷺ

آیات قرآن مجید صریحاً می‌رساند که همه سخنان پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر وحی الهی است. از این رو احکام الهی را براساس وحی الهی به مردم ابلاغ می‌کند و هرگز نیازمند اجتهاد تشریحی نیست: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم ۵۳)، (۳-۴)»؛ از روی خواهش نفس حرف نمی‌زند. بلکه هرچه بگوید وحی است که از طرف خدا وحی می‌شود.

در آیه شریفه فوق، منطوق نبوی منطقی و حیانی معرفی شده است که از هر گونه اِتِّباع و پیروی از امیال شخصی و اعمال سلیقه فردی مبرا است.

در صورت اشکال به آیه شریفه مبنی قابل تقیید و تخصیص بودن مورد آیه به تنطوق‌های قرآنی، خواهیم گفت سیاق نفی در آیه شریفه الف و لام «الْهَوَىٰ» که الف و لام استغراق است، مطلق نطق نبوی را شامل می‌شود. از سوی دیگر، ادله عصمت مطلق پیامبر اکرم ﷺ بیانگر منزّه بودن نطق نبوی از هر گونه هوی و هوس به‌طور مطلق است. همچنین سیاق آیه شریفه قابل تخصیص و تقیید نیست.

همچنین براساس آیه شریفه ۲۰۳ سوره مبارکه اعراف،^۱ پیامبر اکرم ﷺ مأمور به اتباع از وحی الهی است و از جانب خویش هیچ امری را به دین نمی‌افزاید. بنابراین این آیات به خوبی می‌رساند که پیامبر اکرم ﷺ در احکام الهی تابع وحی است و از جانب خود هیچ حکمی را داخل در دین نمی‌کند و تنها مُبیین و مُفسِّر وحی الهی است (ر.ک به: عسکری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶۲).

۳-۱. برخی دلایل قرآنی و روایی اجتهاد تشریحی نبی ﷺ از منظر اهل سنت

از آنجاکه دیدگاه ابن حزم ناظر به نقد ادله قرآنی و روایی قاطبه اهل سنت مبنی بر پذیرش اجتهاد تشریحی نبی است، به اجمال دلایل اجتهاد تشریحی نبی از دیدگاه اهل سنت که مورد نقد ابن حزم واقع شده است بیان می‌گردد. چنان‌که بیان شد، بیشتر علمای اهل سنت معتقد به اجتهاد تشریحی پیامبر اکرم ﷺ هستند. علت این امر باید در تاریخ صدر اسلام پی‌جویی شود (ر.ک به: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۴، ص ۳۴۰). احمد امین می‌گوید: «اصولی‌ها پسندیده‌اند که رسول خدا ﷺ در هنگام فقدان دلیل وحیانی با رأی خویش اجتهاد می‌نمود؛ هرچند این اجتهاد گاهی به خطا می‌انجامید». احمد امین در مورد خطای پیامبر ﷺ در اجتهاد به جریان اسرای بدر استدلال می‌کند و بر این باور است که طبق آیه ۶۷ سوره انفال،^۲ پیامبر اکرم ﷺ دچار خطا شد. به زعم احمد امین مصری، نظر خلیفه دوم در این مسأله برخلاف رأی پیامبر اکرم ﷺ و مطابق با واقع از کار در آمد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ پیش از آنکه دین اسلام استقرار یابد، اقدام به گرفتن اسیر کرد (ر.ک به: امین مصری، ۱۹۶۹م، ص ۲۳۳).^۳ برای تحلیل نظر احمد امین مصری، بررسی نظر مفسران ضروری می‌نماید. مفسران با وجود اختلاف نظر در تفسیر این آیه شریفه، به این نکته اتفاق نظر دارند که نزول آیه به پس از پایان جنگ بدر بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۳۴؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۳۰۹ و عبده، ۱۳۶۸ق، ج ۵، ص ۳۹۵-۳۹۶).

دلیل اختلاف نظر مفسران، روایات متعارضی است که در شأن نزول آیه مذکور وارد شده است. برخی روایات در این مطلب ظهور دارند که عتاب و تهدید آیه شریفه، متوجه رسول خدا ﷺ و

۱. «وَإِذَا لَمْ تَأْتِيَهُمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا جِئْتِنَاهَا قُلْ إِنَّمَا أُنزِلَتْ بِيَّيْنِي وَمَا يُوحَى إِلَيَّ» (اعراف (۳)، ۲۰۳)؛ اگر آیه بر اینها نیاوردی، می‌گویند چرا از پیش خود نگفتی؟ بگو همانا من تابع می‌شوم آنچه را که به من وحی می‌شود.

۲. «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يَتَّخِذَ فِي الْأَرْضِ ثَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال (۸)، ۶۷)؛ هیچ پیامبری را نسرزد و روا نیست که برایش اسیرانی باشد تا آن زمانی که (دینش) در زمین مستقر گردد. شما سود (مادی) دنیا را در نظر دارید، (ولی) خدا آخرت را می‌خواهد و خداوند مقتدری است شایسته‌کار.

۳. از دیدگاه احمد امین، خلیفه دوم به اسیر نگرفتن از دشمنان نظر داشت. ولی رسول خدا ﷺ به اسیر گرفتن اعتقاد داشت. از این رو به زعم احمد امین، مورد عتاب قرار گرفت.

مؤمنان است و برخی روایات این عتاب را متوجه پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان، به جز خلیفه دوم و یا به غیر از خلیفه دوم و سعدبن معاذ و یا تنها متوجه مؤمنان می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۳۵). ولی دقت نظر در تفسیر این آیات بیانگر این مطلب است که سنت جاری انبیای سلف چنین بوده است که پس از پیروزی بر دشمن، بدون گرفتن اسیر، دشمنان را می‌کشتند تا کسی خیال جنگ با خدا و رسولش را در سر نپروانند. ولی در جنگ بدر، بنا بر شواهد متقن، مسلمانان از آن حضرت درخواست کردند که اسیران را در مقابل گرفتن بهاء (فدیه)^۱ آزاد سازد. خداوند نیز مسلمانان را در اصل گرفتن اسیر عتاب و ملامت نمود و آن‌گاه فدیة گرفتن را برای ایشان مباح گردانید؛ نه اینکه رسول خدا ﷺ در مباح شمردن فدیة با آنان شرکت کرده باشد و یا در کشتن اسیر و آزاد کردن و فدیة گرفتن با مسلمانان مشورت کرده باشد تا در نتیجه آن جناب نیز مورد عتاب واقع شده باشد (ر.ک به: همان، ص ۱۳۵-۱۳۷).

بنابراین این آیه در مورد میدان جنگ است و ربطی به دوران غیر جنگ ندارد. همچنین گرفتن اسیر تنها در صورتی بر مسلمانان مجاز است که از پیروزی بر دشمن مطمئن باشند. در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و پی‌درپی قدرت دشمن مهاجم را از کار بیاندازند. ولی اگر به پیروزی یقین داشتند، هدف انسانی ایجاب می‌کند که دست از کشتن بردارند و به اسیر کردن قناعت کنند. برخی علمای اهل سنت برای اثبات صحت اجتهاد تشریحی نبی، به چند روایات استناد کرده‌اند که به شرح زیر است:

یک) حدیث معاذ: در سنن دارمی آمده است: « پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، فرمود: "اگر قضاوتی به تو عرضه شد، چگونه قضاوت می‌کنی؟" عرض کرد: براساس کتاب خدا قضاوت می‌کنم! حضرت فرمود: "اگر مسأله در کتاب خدا نبود چه می‌کنی؟" عرض کرد: براساس سنت رسول خدا ﷺ قضاوت می‌کنم! حضرت فرمود: اگر مسأله در سنت پیامبر اکرم ﷺ نبود چه می‌کنی؟ عرض کرد: اجتهاد می‌کنم و فروگذاری نمی‌کنم! گفت: پیامبر اکرم ﷺ بر سینه‌ام زد و فرمود: "سپاس خدایی که فرستاده پیامبر اکرم ﷺ را موفق نمود" (دارمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۴۷).

براساس فراز اخیر این روایت، پیامبر اکرم ﷺ اجتهاد تشریحی معاذ هنگام فقدان نص و سنت بر شریعت الهی را توفیق الهی معاذ قلمداد نموده است. از این رو اجتهاد تشریحی پیامبر اکرم ﷺ نیز امری جایز است (ابن حمید، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۵۱).

دو) روایت عمرو عاص: در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابوقیس غلام عمرو بن عاص

۱. پولی که در قبال آزادسازی اسیر گرفته می‌شود، فدیة نام دارد.

از عمرو بن عاص نقل شده که از پیامبر اکرم ﷺ شنید: «اگر حاکم شرع حکم کرد و اجتهاد نمود و به واقع اصابت کرد، دو پاداش دارد و اگر حکم کرد و اجتهاد نمود ولی اشتباه کرد، یک اجر دارد» (بخاری، ۱۳۷۶ق، ج ۸، ص ۱۵۷؛ نیشابوری قشیری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۳۱).

بر اساس این روایت، خطای اجتهاد تشریحی حاکم اسلامی در استنباط احکام شرعی دارای پاداش الهی است. از این رو اجتهاد تشریحی پیامبر اکرم ﷺ - که حاکم شریعت الهی است - جایز است (ر.ک به: شببانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳۶، ص ۳۳۳).

در مقابل، برخی عالمان اهل سنت (ر.ک به: بخاری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۶۸) و همه عالمان شیعی با استناد به برخی روایات اجتهاد تشریحی نبی به نحو مطلق برای دلالت مردود دانسته‌اند. به باور برخی عالمان اهل سنت، خلیفه دوم نیز از عمل به رأی و اجتهاد شخصی نهی کرده است. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۲-۲۴۱).

شیخ حر عاملی با استناد به روایت قدسی از لسان پیامبر اکرم ﷺ بر این باور است که استعمال رأی و قیاس در تشریح احکام، اسباب خروج انسان از دین اسلام را فراهم می‌سازد. حضرت در این روایت می‌فرماید: «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي وَ مَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي وَ مَا عَلَيَّ دِينِي مَنِ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي»؛ کسی که کلام مرا تفسیر به رأی کند به من ایمان نیاورده است و کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند مرا نشناخته است و کسی که در دین من قیاس به کار برد بر دین من نیست (حر عاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۴۵).

همچنین از دیدگاه پیامبر اکرم ﷺ بهره‌گیری از رأی در اجتهاد، تحلیل حرام الهی و یا تحریم حلال الهی را در پی دارد (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۶۴). ایشان در این باره می‌فرماید: «از اهل رأی بر حذر باشید که ... حلال و حرام را بر اساس نظر خود بیان می‌کنند و حرام خدا را حلال و حلال الهی را حرام می‌کنند و هم خود گمراه شدند و هم مردم را گمراه کردند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۸).

پرواضح است که اجتهاد تشریحی به نحو مطلق که امری یله و رها بوده و وابسته به نظر مجتهد است، هرگز از خطا مصون نبوده و تحلیل حرام و تحریم حلال الهی را در پی دارد.

در توصیه پیامبر اکرم ﷺ به «معاذ بن جبل» نیز آمده است: «جز بدان چه می‌دانی (علم داری) قضاوت نکن و اگر امری بر تو مشکل شد توقف کن تا قضیه روشن شود و یا اینکه آن را بنویس و از من کسب تکلیف کن» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵).

دقت نظر پیامبر اکرم ﷺ در توصیه به لزوم صدور حکم بر اساس علم و یقین و نیز ضرورت توقّف در امور مشتبه و کسب تکلیف از مقام عصمت مطلقه نبوی بیان‌گر این مطلب است که اجتهاد و رأی در امر تشریح به طور مطلق و فارغ از هر گونه قید در احکام و قوانین الهی جایگاهی ندارد. از این رو این روایات به خوبی بیانگر نفی اجتهاد تشریحی به نحو مطلق است.

۴. دیدگاه ابن حزم اندلسی

به باور ابن حزم، آیه ۶۷ سوره انفال بر نظریه اجتهاد تشریحی نبی دلالت ندارد؛ چراکه براساس آیه ۳ سوره اعراف^۱ تنها وحی الهی واجب‌الاتباع است و تعدی از وحی الهی و به کار بستن رأی و قیاس و اجتهاد در تعیین احکام الهی، ظلم و ستم^۲ به‌شمار می‌آید (ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۷۷۵). همچنین ابن حزم اندلسی در رد استدلال به روایت معاذ و عمرو عاص معتقد است:

۱. روایت معاذ از درجه اعتبار ساقط است؛ زیرا این روایت جز از طریق حارث بن عمرو - که شخصی مجهول و ناشناخته است - روایت نشده است. از حارث تنها این روایت نقل شده است و وی از صحابه و تابعین به‌شمار نمی‌آید. از این رو این روایت باطل است و هیچ بنیان و ریشه‌ای ندارد (همان، ج ۶، ص ۲۰۷).

به باور ابن حزم، دلیل جعلی بودن این روایت و بطلان آن این است که محال است پیامبر اکرم ﷺ بفرماید "اگر حکمی را در کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم ﷺ نیافتی"، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ این سخن الهی را شنیده است که فرمود:

«اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (اعراف (۱۷)، ۳)؛

چیزی که از پروردگارتان به شما نازل شده پیروی کنید.

همچنین فرمود:

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ» (بقره (۲)، ۲۲۹)؛

کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمکارانند (همان، ج ۵، ص ۷۷۵).

از سوی دیگر، براساس مطالب پیش گفته، پیامبر اکرم ﷺ استفاده از رأی در مسائل دین را تحریم کرده است. از این رو تحریم استفاده از رأی در بیان احکام با کار بستن آن در تناقض آشکار است.

حتی در فرض پذیرش صحت روایت معاذ، معنای عبارت معاذ که گفته "براساس نظر خودم اجتهاد می‌کنم" این است که تلاش می‌کنم حقیقت را از قرآن و سنت دریابم و همیشه در طلب حق باشم (همان).

از سوی دیگر، معنای روایت از دو حال خارج نیست؛ یا تنها معاذ چنین اختیاری داشته و در نتیجه مردم ملزم بودند جز از نظر معاذ تبعیت نکنند، در حالی که استدلال‌کنندگان چنین سخنی را

۱. «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (اعراف (۱۷)، ۳)؛ چیزی که از پروردگارتان به شما نازل شده پیروی کنید.

۲. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ» (بقره (۲)، ۲۲۹)؛ کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمکارانند.

نمی‌پذیرند. یا آنکه مقصود پیامبر اکرم ﷺ تبعیت از رأی معاذ و دیگر افراد بوده است. اگر این‌گونه باشد و هر که برای به‌دست آوردن رأی و نظر اجتهاد کند، کاری را انجام داده که به آن فرمان داده شده است. در نتیجه همه محق می‌شوند و هیچ‌یک از دیگری به راه درست نزدیک‌تر نخواهد بود و حق در میان این تضادها و آرای متناقض گرفتار می‌شود. درحالی‌که این برخلاف گفته مدعیان اجتهاد تشریحی نبی و برخلاف حکم عقل است. محال آشکار است که مقصود از حدیث معاذ این سخن باشد که جاهلان گمان برده‌اند که معاذ با نظرش چیزی را حرام یا حلال کند یا واجبات را با نظرش واجب یا ساقط کند و این چیزی است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد (همان).

۲. ابن حزم در رد قائلین به درستی اجتهاد به رأی معتقد است که روایت عمرو بن عاص بهترین دلیل علیه معتقدان به اجتهاد به رأی است؛ زیرا در این روایت آمده است که «حاکم مجتهد گاه خطا نموده و گاهی نظرش به واقع اصابت می‌کند». از این رو این‌گونه نیست که صدور حکم شرعی از روی اشتباه «حرام» نباشد؛ زیرا خداوند متعال هرگز تأیید و امضای حکم اشتباه را جایز نمی‌شمارد. بنابراین استناد قائلین به اجتهاد به رأی به این روایت باطل است (ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۰۳).

۵. دیدگاه علامه حلی

علامه حلی در رد استدلال به روایت معاذ برای اثبات اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ معتقد است که این حدیث بر فرض صحت مربوط به باب قضا بوده و مراد از آن، فصل خصومت و داوری پیرامون اموال و جان‌ها بر اساس انصاف عادلانه و عقلایی است. بنابراین این روایت صحت مطلق رأی و اجتهادی که مستند به امثال قیاس و استحسان باشد را به اثبات نمی‌رساند (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۸).

علامه حلی ابتدا مبنای اجتهاد تشریحی نبی را زیر سؤال می‌برد و در مرحله بعد، با فرض پذیرش این مبنا که نظر قاطبه علمای اهل سنت با تفصیل گوناگون است، اجتهاد تشریحی نبی را با ذکر دلایل متقن کلامی بر فرض وقوع، مصیب به واقع می‌شمارد. مقصود از اجتهاد تشریحی نبی همان عمل پیامبر اکرم ﷺ بر اساس رأی و نظر خویش است. به باور علامه حلی، پیامبر اکرم ﷺ از اجتهاد در احکام بی‌نیاز است؛ زیرا خداوند شریعت را به ایشان اعطا نموده و ایشان را به تبعیت از شریعت فرمان داده است. حال اگر فرض کنیم اجتهاد برای ایشان جایز است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ خطاپذیر است یا خیر؟ شیعه امامیه معتقد است که اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ از خطا مصون است و دلایل زیر اثبات‌کننده این مطلب است:

۱. بر اساس دلایل کلامی، پیامبر اکرم ﷺ از خطای عمدی و سهوی مصون است و با این وجود، راه‌یابی خطا در اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ محال است (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۶-۱۷).
۲. ما مأمور به تبعیت از پیامبر اکرم ﷺ هستیم. از این رو اگر از ایشان خطایی در احکام سرزند، لازمه‌اش فرمان دادن به عمل به خطاست. درحالی‌که چنین فرضی باطل است (همان).

۳. اگر خطا در اجتهاد برای پیامبر اکرم ﷺ جایز باشد، دیگر اطمینان و اعتمادی نسبت به اوامر و نواهی ایشان باقی نمی‌ماند که سبب نفرت از پذیرش سخن ایشان می‌شود (همان).
به باور علامه حلّی، اجتهاد به معنای استخراج حکم شرعی از کتاب و سنّت است که گاهی خطاست و گاه نظرش به واقع اصابت می‌کند و این‌گونه نیست که به‌طور مطلق و در همه احوال به واقع اصابت کند. پیامبر اکرم ﷺ براساس کرامت ویژه الهی، از مصالح و مفسدات احکام و نیز ملاکات و مناظ احکام آگاه بود و از آنجاکه احکام الهی تابع مصالح و مفسدات موجود در متعلقات احکام (وجود تفاوت مراتب و درجات آنها) است، تشریح برخی احکام توسط پیامبر اکرم ﷺ به معنای علم و آگاهی از ملاکات احکام و براساس اذن ویژه الهی است (همان، ص ۱۹).

برخی موارد تشریح احکام براساس علم به ملاک و اذن خاص الهی چنین است:
۱. خداوند متعال نمازها را دو رکعت دو رکعت واجب فرمود تا اینکه مجموع آنها ده رکعت گردید. سپس پیامبر اکرم ﷺ به نمازهای دو رکعتی دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود (همان، ص ۳۶).

۲. خداوند متعال روزه ماه مبارک رمضان را واجب فرمود و پیامبر اکرم ﷺ روزه ماه شعبان و سه روز در هر ماه را مستحب قرار داد (همان).

۳. خداوند متعال خمر را حرام فرمود و پیامبر اکرم ﷺ هر مایع مست‌کننده‌ای را تحریم کرد (همان).

۴. خداوند متعال سهم الارث را تعیین فرمود، ولی برای جد سهمی قرار نداد. ولی پیامبر اکرم ﷺ یک‌ششم را به‌عنوان سهم جد تعیین فرمود (همان، کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰).
این تشریح احکام هرگز به معنای اجتهاد نیست. بلکه - چنان‌که گفتیم - براساس تعلیم الهی نسبت به ملاکات احکام و نیز براساس اذن الهی است (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۶).

از آنجاکه حکومت نبوی حکومتی الهی بود، احکام صادره آن نیز احکامی الهی بود. همچنین استشهاد امیر مؤمنان علیه السلام به قضاوت پیامبر اکرم ﷺ بیانگر آن است که حکم نبوی همان حکم خداوند متعال است؛ زیرا حکم مجتهد در حق مجتهد دیگر حجت نیست. بنابراین اگر پیامبر اکرم ﷺ این احکام را با اجتهاد شخصی کسب فرموده بود، برای امیر مؤمنان علیه السلام قابل استناد و حجت نبود.
براساس آیات قرآن کریم نیز پیامبر اکرم ﷺ هرگز براساس هوی و هوس سخن نمی‌گوید. بلکه سخنان ایشان همان وحی الهی است و احکام ایشان همان احکام خداست (کاشف الغطاء، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۴).

۶. وجوه اشتراک دیدگاه علامه حلّی و ابن حزم اندلسی

علامه حلّی و ابن حزم اندلسی هر دو نظریه اجتهاد تشریحی نبوی ﷺ را مردود می‌شمارند. به باور

علامه حلی، پیامبر اکرم ﷺ از اجتهاد در احکام بی‌نیاز است؛ زیرا خداوند شریعت را به ایشان اعطا نموده و ایشان را به تبعیت از شریعت فرمان داده است. بنابراین بر فرض پذیرش نظریه اجتهاد تشریحی نبی، تشریح احکام توسط پیامبر اکرم ﷺ هرگز به معنای اجتهاد نیست. بلکه براساس تعلیم الهی نسبت به مناظ و ملاکات احکام و نیز براساس اذن ویژه الهی است (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۶). ابن حزم اندلسی نیز معتقد است طبق آیه ۳ سوره اعراف^۱ تنها تبعیت از وحی الهی واجب است. از این رو تعدی از وحی الهی و به‌کار بستن رأی و قیاس و اجتهاد در تعیین احکام الهی، ظلم و ستم^۲ به‌شمار می‌آید (ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۷۷۵).

۷. وجوه افتراق دیدگاه علامه حلی و ابن حزم اندلسی

ابن حزم اندلسی با بهره‌گیری از برخی آیات قرآن و دلایل عقلی و نیز مباحث علم رجال، دلایل اهل سنت برای اثبات نظریه اجتهاد تشریحی نبی را تخطئه می‌کند (ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۰۷). از دیدگاه ابن حزم، بر فرض پذیرش اجتهاد تشریحی نبی ﷺ این اجتهاد به معنای دریافت حقیقت دین و شریعت الهی براساس قرآن کریم و سنت است و هرگز به معنای اعمال رأی و کار بست قیاس و اجتهاد تشریحی شخصی ایشان در تعیین احکام الهی نیست (همان). در حالی که علامه حلی با ظرافت کلامی ضمن ردّ نظریه اجتهاد تشریحی نبی به‌نحو اطلاق - به دلیل تنافی با عصمت پیامبر اکرم ﷺ - تشریح احکام در محدوده اذن ویژه الهی به ایشان و براساس شأن ولایت تشریحی پیامبر اکرم ﷺ را اثبات می‌کند. وی این اجتهاد را مبتنی بر علم پیامبر اکرم ﷺ به مصالح و مفاسد نفس‌الامریه می‌داند که براساس نظر عدلیه، پایه و اساس احکام الهی هستند (ر.ک به: حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۶).

چنان‌که روشن است، شرع مقدس اسلام مبتنی بر مقاصدی است که عالمان شیعی از آن به مصالح و مفاسد نفس‌الامری در درون احکام الهی و یا مناطات احکام یاد می‌کنند. از آنجاکه پیامبر اکرم ﷺ از این مصالح و مفاسد آگاه است، در محدوده اذن الهی می‌تواند اقدام به تشریح و قانون‌گذاری در موارد محدود از سوی خداوند متعال نماید. ولی این مطلب هرگز به معنای صحت نظریه اجتهاد نبی ﷺ به‌نحو اطلاق نیست.

نتیجه‌گیری

به باور برخی دانشمندان اهل سنت، پیامبر اکرم ﷺ مجتهد بوده و براساس رأی و اجتهاد شخصی

۱. «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (اعراف (۱۷)، ۳)؛ چیزی که از پروردگارتان به شما نازل شده پیروی کنید.

۲. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ» (بقره (۲)، ۲۲۹)؛ کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمکارانند.

خویش در مقام تشریح حکم می‌کرده است. البته در این مسأله میان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر و آرای ضد و نقیض، خود به بطلان این نظریه إشعار دارد. همچنین از آنجاکه احکام پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر وحی الهی است، این احکام احکامی قطعی و یقینی (نه اجتهادی و ظنی) به‌شمار می‌آیند؛ چراکه هر حکمی که از سوی پیامبر اکرم ﷺ بیان شود، براساس نص آیات الهی حکم خداست؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ هرگز براساس هوی و هوس سخن نمی‌گوید. بلکه کلام ایشان عین وحی الهی است. از آنجاکه مجتهد ممکن‌الخطاست، مسأله اجتهاد تشریحی نبی با عصمت پیامبر اکرم ﷺ منافات دارد. از سوی دیگر، حکومت نبوی حکومتی الهی بوده و احکام صادره آن نیز احکامی الهی بود. از این رو حکم نبوی همان حکم خداوند متعال است. از سوی دیگر، پیامبر اکرم ﷺ دارای ولایت تشریحی و اذن الهی در تشریح است و در چهارچوب اصول و حیانی می‌تواند احکام شریعت را وضع نماید. بنابراین تشریح ایشان در موارد خاص براساس اذن الهی بوده تا براساس مصالح امت اسلامی احکام شریعت را جعل نماید.

به باور علامه حلی دلایل اجتهاد تشریحی نبی ﷺ صحت مطلق رأی و اجتهاد مستند به امثال قیاس و استحسان را به اثبات نمی‌رساند و به اعتقاد ابن حزم دلایل اجتهاد تشریحی نبی ﷺ همگی دچار ضعف سندی بوده و برخلاف ظواهر آیات قرآن کریم است. بنابراین اعتقاد به اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ به معنای مطلق آن ناشی از نقصان معرفتی پیرامون حقیقت نبوت و رسالت است که با آیات صریح قرآن کریم، شواهد تاریخی قطعی و روایات متواتر تعارض دارد. ولی اگر مقصود از اجتهاد نبی شأن ولایت تشریحی پیامبر اکرم ﷺ همراه با اذن الهی در تشریح، آن‌هم در چهارچوب اصول و حیانی باشد، در این صورت پیامبر اکرم ﷺ برخی احکام شریعت را وضع نماید. از این رو اجتهاد نبی به‌نحو مقید قابل پذیرش است و قید آن اذن الهی در تشریح در چهارچوب اصول و حیانی است.

کتاب نامہ

- قرآن کریم، ترجمہ آیت اللہ ناصر مکارم شیرازی.

۱. آمدی، علی بن محمد (۱۳۸۷). الاحکام فی اصول الاحکام. قم: مؤسسہ فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۲. ابن حنبل، احمد (بی تا). مسند احمد. بیروت: دار الصادر.
۳. ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق). الطبقات الكبرى. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن قدامہ، عبداللہ بن احمد (۱۴۰۵ق). المغنی فی فقہ الامام احمد بن حنبل. بیروت: دارالکتب العربی.
۵. ابن ماجہ، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق). سنن ابن ماجہ. بیروت: دار الجیل.
۶. ابن ہشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق). السیرہ النبویہ. بہ تصحیح مصطفی السقا، ابراہیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دارالوفاق.
۷. ابن حزم، علی بن محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). الاحکام فی اصول الاحکام (ج ۵ و ۶). قاہرہ: دارالحدیث.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. أبو محمد عبدالحمید بن حمید (۴۲۳ق). المنتخب من مسند عبد بن حمید. بہ تحقیق شیخ مصطفی عدوی. بیروت: دار بنسبۃ للنشر والتوزیع.
۱۰. امین مصری، احمد (۱۹۶۹م) فجر الاسلام. بیروت: بی نا.
۱۱. باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب (بی تا). اعجاز البیان. تحقیق: احمد صفر. قاہرہ: دارالمعارف.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). صحیح البخاری. بیروت: دارالفکر.
۱۳. بہائی، محمد بن حسین (۱۳۸۳). زبدۃ الأصول. قم: شریعت.
۱۴. تربتی شہابی خراسانی، محمود بن عبدالسلام (۱۴۱۷ق). ادوار فقہ. تہران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۵. جوہری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). صحاح. بیروت: دارالعلم.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعہ. قم: مؤسسۃ آل البيت لاحیاء التراث.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق). نہایۃ الوصول الی علم الأصول. قم: مؤسسۃ الامام الصادق علیہ السلام.
۱۸. دارمی، عبداللہ بن عبدالرحمن (۱۴۱۲ق). سنن الدارمی. التحقیق: أسد دارانی و حسین سلیم. عربستان سعودی: دارالمغنی للنشر والتوزیع.

۱۹. ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶ق). التفسیر و المفسرون. قاهره: انتشارات سعادت.
۲۰. فخرالدين رازی، محمدبن عمر (۱۴۳۲ق). المحصول فی علم الاصول الفقه. دراسه و تحقيق طه جابر العلواني. بيروت: دارالسلام.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
۲۲. زحیلی، وهبه (۱۳۷۶ق). اصول الفقه الاسلامی. تهران: دارالاحسان.
۲۳. عمری، نادیه شریف (۱۴۰۴ق). اجتهاد الرسول. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۲۴. شوکانی، محمدبن علی (بی تا). ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول. بيروت: دارالمعرفه.
۲۵. شرف الدين، سيد عبدالحسين (۱۴۳۱ق). النص والاجتهاد. قم: اسوه.
۲۶. شیبانی، أبو عبدالله أحمد بن محمد (۱۴۲۱ق). مسند أحمد بن حنبل. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۲۷. طباطبائی، سيد محمدحسین (۱۳۷۴). الميزان فی تفسير القرآن. قم: نشر اسلامي.
۲۸. طریحی، فخرالدين (۱۴۰۷ق). مجمع البحرين. قم: نشر الثقافة الاسلاميه.
۲۹. عبده، محمد (۱۳۶۸ق). تفسير القرآن الحكيم (المشتهر باسم تفسير المنار). محرر: محمد رشيدرضا، قاهره: مطبعة المنار.
۳۰. عراقی، ضياء الدين (۱۳۸۸). الاجتهاد و التقليد. قم: نوید اسلام.
۳۱. عسکری، سيد مرتضى (۱۳۸۲). نقش ائمه در احیای دين. تهران: بنياد بعثت.
۳۲. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). اوائل المقالات. قم: كنگره هزاره شيخ مفيد رحمته.
۳۳. أبو النصر، عبد الجليل عيسى (۱۴۲۴ق). اجتهاد الرسول. بيروت: مكتبة الشروق الدولية.
۳۴. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المستصفي. به تحقيق محمد عبدالسلام عبدالشافی. بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۵. فاضل مقداد، محمد (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقيهيه. قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفی.
۳۶. فيروزآبادی، محمد بن يعقوب (۱۹۱۳م). قاموس المحيط. بيروت: دار الكتب العلميه، منشورات محمد علی بیضون.
۳۷. قاضی عبدالجبار (۱۹۶۵م). المغنی فی أبواب التوحيد و العدل. قاهره: الدار المصرية.
۳۸. قاضی عیاض و ملا علی قاری (۱۴۲۱ق). شرح الشفاء. بيروت: مؤسسه الرساله.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ق). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

۴۰. قمی، علی بن ابراہیم (۱۴۰۴ق). تفسیر علی بن ابراہیم قمی. قم: دار الکتب.
۴۱. کاشف الغطاء، علی (۱۴۰۸ق). مصادر الحکم الشرعی و القانون المدني. نجف اشرف: مطبعہ الآداب.
۴۲. متقی ہندی، علاء الدین بن حسام الدین (۱۴۰۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الاعمال. بیروت: مؤسسہ الرسالہ.
۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. نیشابوری قشیری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم. بہ تحقیق محمد فواد عبدالباقی. قاہرہ: دار الحدیث.